

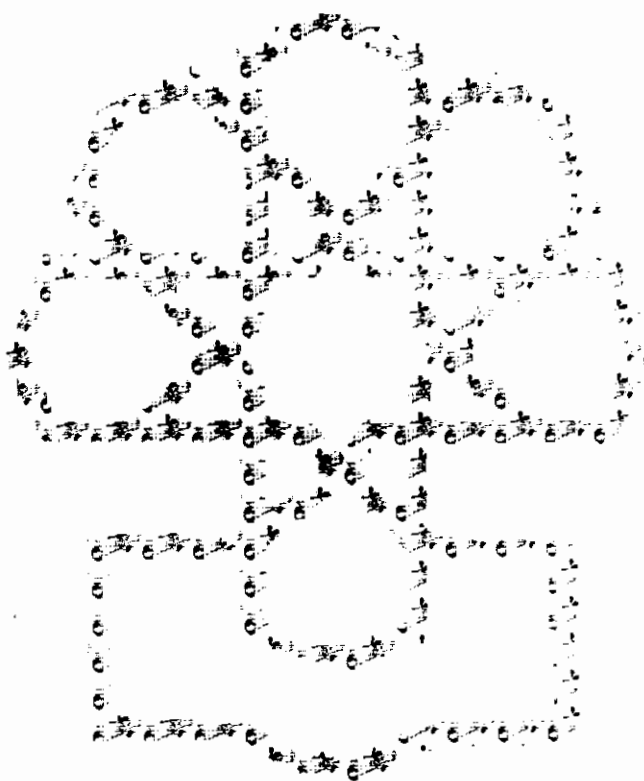
۴۹۶۱

۴۹۶۱

۴



قانون اساسی کشورها (۴) انگلستان



معاونت پژوهشی

مرداد ۱۳۷۹

کار: دفتر بررسی های حقوقی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد - س. م. ا. ا. ا.
شماره: ۱۲۵۲۴
تاریخ: ۷۹/۴/۲۷

کد گزارش: ۴۱۰۴۹۶۱

بسمه تعالی

قانون اساسی کشورها (۴) - انگلستان

کد گزارش: ۴۱۰۴۹۶۱

در هر یک از قوانین اساسی که در این مجموعه آمده، شرحی از آرمان‌ها و مقاصد و هدف‌های عام و اموری از این گونه، که با شرایط ویژه هر کشور سازگار بوده، به منظور کنترل و نظارت بر اعمال حکومت درج شده است. مشخصات عمده قوانین اساسی مزبور نخست این است که موضوع‌های مندرج در آنها یکسان و یکنواخت نیست. چنانکه قانون اساسی اتحاد شوروی (سابق) طی موادی، از احزاب سیاسی یاد کرده، اما قانون اساسی ایالات متحده هیچ ذکری از آنها به میان نیاورده است. دوم این که قوانین مزبور از دیگر قوانین و الا ترند. این برتری با الفاظی صریح همچون Osnovnoi Zakon یعنی قانون اصلی در اتحاد شوروی و Grundgesetz یا قانون بنیادی در آلمان و با عبارت زیر در ایالات متحده به رسمیت شناخته شده است: «این قانون اساسی... عالی‌ترین قانون این سرزمین است» (ماده ۶ - بند ۲).

سه عامل در هر یک از قوانین اساسی مزبور، برای حفظ مرتبه عالی و ویژه قانون اساسی نسبت به دیگر قوانین، پیش‌بینی شده است:

۱- تعیین مرجعی برای تشخیص مابینت قانون عادی با قانون اساسی، که در ایالات متحده و آلمان دادگاه، در فرانسه شورای قانون اساسی، در اتحاد شوروی هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی (ماده ۱۲۱ بند ۵) است.

۲- لغو و ابطال قوانین معارض با قانون اساسی.

۳- در مواقعی که تغییر قانون اساسی به مصلحت تشخیص شود، روشی دشوارتر از آنچه که برای لغویا تغییر قانون عادی مقرر است، در نظر گرفته شده است. قانون اساسی اتحاد شوروی، اکثریت دو سوم تعداد نمایندگان هر دو مجلس شورای عالی را (ماده ۱۷۴) برای تجدید نظر در قانون اساسی ملاک اعتبار دانسته، نه اکثریت مطلق رأی آن‌گونه که در قوانین عادی مقرر است و در قوانین اساسی آلمان و فرانسه موادی ملاحظه می‌شود که تغییر آنها امکان‌پذیر نیست: مواد ۱ و ۲ قانون بنیادی آلمان و ماده ۸۹ بند پنجم قانون اساسی فرانسه.

هیچ کدام از این خصوصیات شامل قانون اساسی انگلستان نیست. هیچ مجموعه رسمی از قوانین، آیین‌ها، قواعد، حقوق عرف و نظایر آنها که بتوان آن را «قانون اساسی» نامید، وجود ندارد. هر مؤلفی آزاد است که مجموعه‌ای فراهم سازد و آن را «قانون اساسی انگلستان» بنامد. تشخیص این که چه موضوعی «قانون اساسی» است و کدام یک نیست، به قضاوت شخصی محقق بستگی دارد. یکی از محققان^۱ درباره قانون اساسی انگلستان چنین می‌گوید:

«نویسندگان قانون اساسی در انگلستان حق دارند به همکاران خود در دیگر سرزمین‌ها و از جمله ایالات متحده، رشک ورزند. زیرا این کشورها از موهبت داشتن قانون اساسی، با مواد و شرایط مندرج در سندی چاپ شده و انتشار یافته بهره‌مندند. سندی که همه شهروندان از آن باخبرند و در دسترس هر کسی است که

1. Dicey, A.V. LAW of The CONSTITUTION, 9th (ed). (MACMILLAN & Co. Ltd. London), 1965, pp.3,5

بتواند بخواند.»

علاوه بر این، هیچ وسیله و دستگاهی وجود ندارد که عدول از قواعدی که باید آنها را جزء قانون اساسی دانست معلوم کند و قانونگذار عادی را از شکستن مرز این قواعد باز دارد. قانون اساسی انگلستان پاره‌های پراکنده و منتشر در قوانین^۱ و تفسیرهای قضائی،^۲ آیین‌ها،^۳ قانون و عرف پارلمان،^۴ اصول قانون عرف^۵ و رویه قضائی^۶ است. در میان این همه مطالب گوناگون آنچه، با قطع و یقین، می‌توان گفت این است که قوانین ناسخ مقرراتی است که قانون نیست و در سلسله مراتب قوانین آنچه که در تاریخ بعد به تصویب رسیده ناسخ قانونی است که تاریخش مقدم است و بالاخره، قوانین مربوط به رویه‌های سیاسی یعنی قانون اساسی، به همان روش تغییر می‌یابد و نسخ می‌شود، که دیگر قوانین عادی.

در حال حاضر قانون‌گذاری را تنها یک دستگاه بر عهده دارد: «ملکه به انضمام پارلمان»^۷ که به لحاظ رعایت اختصار آن را «پارلمان» می‌خوانند. این است که «ملکه به انضمام پارلمان» نقطه آغاز قانون اساسی انگلستان به شمار می‌آید.

تفوق یا حاکمیت پارلمان

ملکه، مجلس لردها و مجلس عوام، در مجموع، پارلمان را تشکیل می‌دهند. وضع هر قانون نیازمند تصویب هر دو مجلس و توشیح ملکه است، مگر آن که قانون خلاف این ترتیب را مقرر داشته باشد. چنانکه قوانین مصوب پارلمان مورخ سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹ شرایطی مقرر داشت و روشی را معین نمود که به موجب آن، طرح یا لایحه‌ای بدون موافقت مجلس لردها، یعنی تنها با تصویب مجلس عوام و توشیح مقام سنطنت، مبدل به قانون می‌گردد. فرض حقوقی این است که پارلمان دارای صلاحیت مطلق است. در هر امری از هر نوع و از هر قبیل می‌تواند به وضع قوانین و همچنین نسخ آنها مبادرت ورزد، حتی می‌تواند قوانین را عطف به ماسبق کند. هیچ دادگاهی صلاحیت آن را ندارند که اعتبار قانونی مصوبات پارلمان، یعنی قانون را، مورد رسیدگی قرار دهد. مراجع قانون‌گذاری دیگر در کشور، همگی در رتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار دارند و هر چند که صلاحیت قانون‌گذاری را پارلمان به آنان نداده، اجرای اختیارات آنان فقط تا زمانی امکان‌پذیر است که پارلمان آن را تحمل کند.

این حالت را گاهی «حاکمیت» و زمانی «تفوق» پارلمان می‌نامند و حقوقدانان و سیاستمداران درباره‌اش پرسش‌های فرعی و غیرمستقیم مطرح ساخته به تفصیل در آنها بحث کرده‌اند.^۸ یکی از آنان چنین می‌نویسد: «اقتدارات و صلاحیت پارلمان چنان عالی و مطلق است که نمی‌توان در هیچ مورد آن را محدود ساخت. حاکمیت و اختیارات آن در وضع قوانین، ابرام، توسعه، تقیید، لغو، نسخ، احیاء و تفسیر هر قانونی چه مذهبی و روحانی و چه مادی و دنیوی، کشوری، لشکری، مدنی و جزائی قابل نظارت و ممیزی نیست. این همان

1. Statutes.

2. Judicial Interpretations.

3. Conventions.

4. Law and Custom of Parliament.

5. Common law Principles.

6. Jurisprudence.

7. Queen-in-Parliament.

۸ رجوع شود به ماخذ زیر:

Dicey. A.V. Introduction to the Study of the Law of the Constitution. (ed. E.C.S. WADE). 10th ed., (London), 1961. chs. I.II. III. Jennings. W. I. The Law and the Constitution. 5th ed., (University of London Press), 1959. ch. IV.

مراجعه است که قدرت مطلق و استبدادی حکومت به آن سپرده شده. همه فتنه‌ها و ستم‌ها، دردها و دردها، هر چه در برخی حکومت‌ها در پیش می‌گیرند، در دسترس این دستگاه مافوق قانون است. وراثت را در تخت و تاج سلطنت تعیین می‌کند و آن را تغییر می‌دهد. مذهب رسمی و استقرار یافته کشور را مبدل می‌سازد. حتی قوانین اساسی این سرزمین و همچنین خود پارلمان و انتخابات آن را دگرگون می‌کند. خلاصه این که هر چه را در طبیعت غرممکن نباشد، قادر است انجام دهد. از این روی کسانی تأمل نکردند، آن را با وصفی مبالغه‌آمیز، قدرت مطلقه پارلمان خوانده‌اند.^۱

قلمروی سیاسی با شرایطی غیر معمول

از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که انگلستان، مانند فرانسه، دولتی ساده است، نه مانند ایالات متحده و آلمان که دولت‌های متحد و فدرالند.

در حالی که در انگلستان مراجع محلی بسیار با قدرت قانون‌گذاری وجود دارد، مانند شوراهای محلی، که هیچ یک از آنها با پارلمان انگلستان هماهنگی ندارند اما همگی مادون آنند.

هر چند انگلستان، دولتی ساده است و پایتخت آن در لندن (شهرک وست مینستر)^۲ قرار دارد و حاکمیت آن به «تک‌تک به انضمام پارلمان» است، نباید گمان برد که احکام و مقررات و قوانین و روش اجرای آنها در این سرزمین در همه جا یکسان است. زیرا قوانین خاص در ایرلند شمالی^۳، در اسکاتلند^۴ و تاحدی در ویلز^۵، به هر دو جهت جداگانه شده می‌شود که با هم معارضند.

تجدید بحث بگردان نقض حقوقی، اصطلاحات ویژه‌ای را در قلمرو سیاسی بین کشور پدید آورده که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

تجدید پادشاهی^۶ - منظور از آن بریتانیای کبیر^۷ و ایرلند شمالی است. به استثنای «چانل آیلندز»^۸ و «آیل اومن»^۹، بریتانیای کبیر - شامل انگلیس، ویلز و اسکاتلند می‌باشد.

ایرلند شمالی - بخشی از قلمرو پادشاهی و جزء مکمل اتحادیه پادشاهی است.

جیل آیلندز^{۱۰} و «آیل اومن» را جزایر انگلیس^{۱۱} می‌خوانند. دفاع و همچنین روابط بین‌المللی آنها با دولت اتحادیه پادشاهی است. لیکن قوه قانون‌گذاری، حکومت محلی و نظام مالی و حقوقی و دادگاه‌های ویژه - هر دو دارند. مصوبات قوه مقننه آنان، در بسیاری موارد، با حکم شورای سلطنت (یا در حقیقت مقام سلطنت) اعتبار قانونی می‌یابد که در عمل این اختیار از شوراسلب گردیده و به جای آن وزیر کشور^{۱۱} آن به نمایندگی از طرف مقام سلطنت حکم مزبور را صادر می‌کند. پژوهش‌خواهی از احکام دادگاه‌های این

^۱ بچمن، سرود، ص ۱۰۰.

Blackstone Sir William. Commentary on the Laws of England. 1765-9.BKl.Ch.2.

2. Westminster.
3. Northern Ireland.
4. Scotland.
5. Wales.
6. United Kingdom.
7. Great Britain.
8. Channel Islands.
9. Isle of Man.
10. British Islands.
11. Home Secretary.

جزیره‌ها، در کمیته قضائی شورای سلطنت رسیدگی می‌شود.^۱

«ایرلند شمالی» که مشتمل بر شش استان^۲ است در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۲ پارلمانی از خود داشت.^۳ اختیارات پارلمان مزبور از دو سو محدود بود، نخست، آنچه که به صراحت «مستثنی» گردیده، شامل امور راجع به مقام سنسنت، دفاع و روابط بین‌المللی، تابعیت و نظارت بر بیگانگان، بازرگانی خارجی، پول، ارتباطات رادیویی، مالکیت صنعتی و حقوق مؤلف بود، دوم، امور «ویژه» و «محفوظ» برای پارلمان اتحادیه پادشاهی، مشتمل بر پست و مالیات‌هایی که پارلمان اتحادیه پادشاهی، وضع می‌کرد مانند مالیات بر درآمد. ایرلند شمالی در آن‌ده نماینده به پارلمان اتحادیه پادشاهی اعزام می‌داشت (که هنوز هم ترتیب اخیر ادامه دارد). بدین گونه برخی اختیارات حکومت از پارلمان اتحادیه پادشاهی، که به هر حال حاکمیت را برای خود نگاه داشته بود، به ایرلند شمالی واگذار گردید. پیرو و تابع و زیر دست بودن پارلمان ایرلند شمالی، با قانون مورخ ۱۹۱۳ به خوبی آشکار گردید که به موجب آن، همه اقتدارات قانون‌گذاری و اجرایی ایرلند شمالی به پارلمان اتحادیه پادشاهی و وزیری مسئول امور ایرلند شمالی، تفویض و بازگردانده شد.

برخلاف آنچه که در مورد ایرلند شمالی مذکور افتاد، «ویلز»^۴ به موجب قوانین سال‌های ۱۵۳۶ و ۱۵۴۲ به نظام سیاسی و اجرایی و اداری «انگلیس» و نظام قضائی آن در سال ۱۸۳۰ به «انگلیس» پیوست. پارلمان اتحادیه پادشاهی مستقیم بر «ویلز» اعمال حاکمیت می‌کند و سی و شش نماینده از «ویلز» در پارلمان مزبور عضویت دارند. تنها امتیازی که به خاطر شرایط خاص محلی، به آن داده شده این است که کمیسیونی مهم، برای رسیدگی به امور منحصر و مخصوص «ویلز» در مجلس عوام تأسیس یافته و امور اجرایی و اداری آن با تأسیس «دره ویلز»^۵ که بیشتر کارکنان آن در «کاردیف»^۶ شهر عمده «ویلز» مستقر هستند، به میزان قابل ملاحظه‌ای، از حال تمرکز بیرون آمده است.

آنچه باقی می‌ماند، اسکاتلند^۷ است که نزدیک به ده درصد جمعیت «اتحادیه‌های پادشاهی» را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۷۰۷ به موجب قانونی^۸ پارلمان اسکاتلند و پارلمان «انگلیس» و «ویلز» برای همیشه منحل و پارلمان تازه مشترک «بریتانیا» جایگزین آن شد که در حال حاضر هفتاد و یک نماینده از اسکاتلند در آن عضویت دارند. اتحاد میان خاندان پادشاهی دو کشور که نزدیک به یک قرن پیش از آن،^۹ تحقق یافته و ترتیب جانشینی در سلسله پادشاهی بر حسب قانون تعیین شده بود،^{۱۰} مورد قبول اسکاتلندی‌ها قرار گرفت و بر اثر آن پادشاهی مستقل اسکاتلند به دستگاه سیاسی تازه به نام «بریتانیای کبیر» پیوست و تابع پارلمان آن شد.

قانون سال ۱۷۰۷ برخی حقوق و امتیازاتی را که پیش از آن، اسکاتلند از آنها برخوردار بود، به رسمیت شناخت که تاکنون ادامه دارد. این است که اسکاتلند نظام قضائی ویژه و مجموعه‌های قوانین خاص خود را

۱. آنچه در مورد این جزایر مذکور افتاد، کتباتی است که شرح جزئیات راجع به هر کدام آنها بی‌گوناگون و پیچیده‌تر از خلاصه مذکور در بالا است.
2. County.

۳. راجع به شورا به قانون سال ۱۹۲۰، بر عنوان: The Government of Ireland Act, 1920.

4. Wales.

5. Welsh Office.

6. Cardiff.

7. Scot Land.

8. Act of Union 1707.

10. English Act of Succession.

۹. در سال ۱۶۰۳ تصویب شد.

در رد، کیسای مخصوص^۱، حکومت محلی و نظام آموزشی خویش را حفظ کرده است. از سال ۱۸۹۲ وزیری مسئول امور اسکاتلند در کابینه عضویت دارد که رئیس سازمانی است به نام «اداره اسکاتلند»^۲ که مقر و همچنین اکثر کارکنان آن در «ادینبرو»^۳، شهر عمده اسکاتلند است. قسمت عمده وظایف اجرایی و اداری به اداره مزبور محول گردید و علاوه بر این وزارتخانه‌های مهم حکومت مرکزی، هر یک «اداره منطقه‌ای» برای اسکاتلند دارند که مدیران اکثر آنها، اسکاتلندی هستند.

پس از فرانسود در «ویلز» و «اسکاتلند» و متعاقب آن مذاکرات در پارلمان در سال ۱۹۷۹ دو قانون که در سال ۱۹۷۸ یکی برای «اسکاتلند» و دیگری برای «ویلز» به تصویب رسیده بود، بلا اجرا ماند و اکنون سازمان سیاسی در منطقه همان است که در بالا مذکور افتاد.

حاکمیت

همان‌گونه که ملاحظه شد، قدرت حاکم در «اتحادیه پادشاهی» با «ملکه به انضمام پارلمان» است. از نظر اصول حقوقی «ملکه» قوه مجریه حکومت است و بنابراین، اصطلاح «ملکه به انضمام پارلمان» پیوستگی دو شعبه سنتی حکومت یعنی قوه قانون‌گذاری و قوه مجریه را در بر می‌گیرد. اما به لحاظ حقوقی، عبارت «ملکه به انضمام پارلمان» مفهومی گسترده‌تر دارد زیرا دیوان عالی کشور که در رأس قوه قضائیه قرار گرفته و حکامش را همه دادگاه‌ها معتبر می‌دارند، بخشی است از مجلس لردها. با این توضیح «پارلمان» عالی‌ترین مرجع اجرایی، قانون‌گذاری و قضائی است که برخی آن را «پیوستگی قوا»^۴ می‌نامند، مفهومی که در برابر تفکیک قوا،^۵ قرار می‌گیرد.

قوه مجریه

قوه مجریه مرکب است از رئیس حکومت، رئیس دولت و وزیران، کارکنان دولت. مقام ریاست حکومت در بریتانیا نه انتصابی است، نه انتخابی و نه آن که تنها برای مدتی معین در این مقام انجام وظیفه می‌کند؛ موروثی است و مادام‌الحیات. اقتدارات آن، مانند اختیارات و وظایف رؤسای حکومت و از جمله رؤسای جمهور نیست که به تفصیل یا به اختصار معلوم و معین گردیده، به وی تفویض شده باشد. بلکه همه اقتدارات حکومت که زمانی در او جمع بوده، با سیر تکاملی حقوق اساسی، به مقامات و مراجع دیگر واگذار گردیده است. این است که شکل حکومت پادشاهی است، اما نه پادشاهی مطلق بلکه مشروط پادشاهی.^۶ بدین معنی که کنیه اقتدارات اجرایی که مقام سلطنت، به لحاظ حقوقی، وارث آنها است، باید مطابق قانون یا سنت، به وسیله صاحب منصبان وی، به مورد اجرا گذارده شود. آن سلسله اقتداراتی که قوانین موجود، یا سنت، یا سابقه به صور آشکار، نحوه اجرای آنها را روشن نساخته، هر چند در صلاحیت پادشاه (یا ملکه) باقی است، اما اجرای واقعی آنها به وسیله شخص پادشاه محدود به مواقعی است که بحرانی سخت پیش آید؛ در این صورت هم منتهای احتیاط رعایت می‌شود، که این هم سنتی سیاسی است.

1. Presbyterian.
2. Scottish Office.
3. Edinburgh.
4. Fusion of Powers.
5. Separation of Powers.
6. Constitutional Monarchy.

مقام سلطنت. قدرتی بی طرف است که اجرای اقتدارات او را وزیران بر عهده دارند. مشروطه پادشاهی. این قدرت بی طرف را در شخص رئیس حکومت مقرر داشته تا هیچ یک از سه شعبه حکومت، شعبه دیگر را از انجام وظایفش باز ندارد و هر سه آنها یکدیگر را به رسمیت بشناسند و از همدیگر پشتیبانی کنند و با هماهنگی انجام وظیفه نمایند. توارث در مقام سلطنت^۱:

الف- در هر طبقه اولاد ذکور بر اناث تقدم دارند و طبقه نزدیک تر مانع جانشینی طبقه دورتر است.

ب- جانشینی که پیرو مذهب کاتولیک بوده یا با کسی که دارای این مذهب است زناشویی کند، از سلطنت محروم و مقام سلطنت از آن وارثی خواهد شد که پروتستان باشد، تعیین جانشین با این فرض خواهد بود که آن کس که از سلطنت محروم گشته، فوت کرده است.

ج- کسی که به مقام سلطنت می رسد، مکلف است به هیئت برادران هم کیش، پیرو «کلیسای انگلیس»^۲ پیوندد.

د- وی باید سوگند یاد کند که از کلیسای انگلیس و «کلیسای پرسبتری»^۳ اسکاتلند حمایت خواهد کرد.^۴ اصطلاحی که میان حقوقدانان رواج یافته این است که «سلطنت نمی میرد» روزگار فترت و دوران حکومت موقت وجود ندارد. با فوت پادشاه، مقام سلطنت خودبه خود و بی درنگ به شخصی که جانشین او است واگذار می شود و حق دارد کلیه امتیازات مقام سلطنت را بدون احتیاج به هیچ تشریفات به مورد اجرا گذارد.

اختیارات مقام سلطنت

۱- پادشاه با ملکه، عالی ترین مقام قوه مجریه حکومت است. رئیس کلیسا، رئیس عالی نیروی زمینی، دریایی و هوایی و سرچشمه عدالت است و به این اعتبار همه محاکم کشور، دادگاه های او هستند. به نام او است که امور خارجه اداره و رهبری می شود، معاهدات منعقد یا فسخ می گردد و قوانین اجرا می شود. عزل و نصب وزیران، انحلال، تعطیل یا دعوت پارلمان با او است. انتصاب اعضای مجلس لردها، دادن القاب و نشان ها و توشیح قوانین بر عهده او است.

۲- «سنت» بر این است که، در غیر موارد استثنایی مندرج در بند زیر، اختیارات خود را با آگاهی و مشورت وزیران و به وسیله وزارتخانه ها و ادارات رسمی اجرا نماید و باز هم به موجب «سنت» کسی را به نخست وزیری منصوب نماید. که مورد اعتماد مجلس عوام باشد و همچنین اشخاصی را به وزارت و عضویت کابینه بگمارد که نخست وزیر پیشنهاد می کند و در شرایط عادی، با درخواست نخست وزیر دایر به انحلال پارلمان، موافقت نماید و بالاخره، لوایح و طرح های مصوب هر دو مجلس را و در صورتی که مورد مضمون قوانین سال های ۱۹۱۱ و ۱۹۴۹ باشد، پس از تصویب مجلس عوام، توشیح کند.

۳- در برخی موارد استثنایی، ملکه (با پادشاه) می تواند و گاهی باید بدون مشورت با وزیران اقدام کند:

الف- از همه آشکارتر هنگامی است که هیچ یک از احزاب، رهبر شناخته شده ای نداشته، یا هیچ کدام اکثریت کرسی های مجلس عوام را به دست نیاورده باشد، در این صورت انتخاب نخست وزیر بدون قید و

۱- مانی اصول تفوق سلطنت در دو قانون پیش بینی شده است:

Bill of Rights (1689). Act of Settlement (1701).

2. Church of England.

3. Presbyterian Church of Sootland.

۴- چنین قیدهایی در قانون Act of Union (1707)

شرط. با او است.

ب- منکه یا پادشاه حق عزل نخست وزیر را دارد. آخرین بار که از این حق استفاده شد، در سال ۱۸۳۴ بود. هرگاه اوضاع و شرایط در کشور بروز کند که استفاده از اختیارات مزبور را ایجاب نماید، نمی توان این حق را از وی سلب شده دانست.

ج- پیشنهاد انحلال پارلمان با نخست وزیر است، اما پادشاه می تواند آن را رد کند. هر چند که در قرن حاضر تاکنون چنین اتفاقی رخ نداده. اما می توان وضعی را تصور نمود که وی از این حق، به طور مشروع، استفاده کند. بعضی مؤلفان حقوق اساسی انگلستان، اختیارات موضوع بندهای (ب) و (ج) را، به سبب عدم استفاده در مدتی بس طولانی، ساقط و مضمون مرور زمان می دانند.

د- از آنجا که تعداد اعضای مجلس نردها معین نیست، هر موقع که دولت وقت مقتضی تشخیص دهد، کسانی را برای عضویت در مجلس مزبور به پادشاه پیشنهاد می کند. گاهی نیز به منظور افزودن بر طرفداران خود در مجلس نردها و تسریع در گذراندن لوایح خود در آن مجلس به چنین راه حلی، روی می آورد. اما اگر پادشاه رد پیشنهادهای دولت و جلوگیری از عضویت نامزدان آن را مقرون به صواب تشخیص دهد، با این که به لحاظ حقوقی چنین اختیاری برای وی محفوظ است، کمترین بی دقتی یا بی احتیاطی در آن ممکن است پادشاه را با محذور سیاسی روبه رو کند.

ه- منکه (یا پادشاه) حق دارد که از توشیح لوایح یا طرح های مصوب دو مجلس خودداری نماید، اختیار مذکور آخرین بار در سال ۱۷۰۷ به مورد اجرا گذارده شد. ظاهراً عدم استفاده از این حق «سنت» شده است.

۴- بعضی اختیارات مقام سلطنت باید به وسیله شخص وی و هنگام بیماری یا غیبت او، به موجب «قانون نیابت سلطنت» مصوب سال ۱۹۳۷ به وسیله «رایزان دولت» انجام گیرد و از جمله آنها، صدور فرامینی است که شورای سلطنت تهیه و تنظیم می کند و همچنین توشیح فرمان عفو ملوکانه.

در غیر مواردی که در بالا اشاره شد، منکه (یا پادشاه) رئیس تشریفاتی قوه مجریه است. نه رهبر عملی و واقعی آن و در اصطلاح علوم سیاسی، رئیس حکومت است نه رئیس دولت. عنوان اخیر ویژه نخست وزیر و کابینه او است.

رئیس دولت یا نخست وزیر

وظایف، اختیارات، مسئولیت ها و شرایط و مشخصات نخست وزیر انگلستان را در هیچ یک از قوانین این کشور نمی توان یافت. مجموعه های قوانین در مورد نخست وزیر، به امور جزئی، ناچیز و بی اهمیت اشاره می کند از قبیل اختصاص خان های خارج از شهر به نخست وزیر برای سکونت وی. یا قانونی که راجع به دفتر او است یا قانونی که حقوق و فوق العاده نخست وزیر را مقرر می دارد.^۳ سایر امتیازات و حدود و مختصات این مقام به موجب «سنت» معین شده است.

عزل و نصب

نخست وزیر را منکه (یا پادشاه) عزل و نصب می کند. جهاتی را که وی پیش از اتخاذ تصمیم در نظر می گیرد،

Chequers Estate Act, 1917 همچنین Chevening Estate Act, 1959.

Ministers of the Crown Act, 1937.

Ministerial Salaries Consolidation Act, 1965.

۱- رجوع شود به

۲- رجوع شود به

۳- رجوع شود به

از این قرار است: کسی را که برای تصدی این شغل تعیین می‌کند، آیا اکثریت نمایندگان مجلس عوام به او رأی موافق خواهند داد؟ هر موقع که یکی از احزاب سیاسی اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس عوام را در اختیار داشته، دارای رهبری شناخته شده یا روشی برای انتخاب رهبر باشند (همه احزاب سیاسی در سطح ملی دارای چنین روشی هستند) اختیار مقام سلطنت محدود به همان یک تن خواهد بود. اما اگر هیچ حزبی، اکثریت مطلق را در مجلس عوام به دست نیاورد، هر چند که محدودیتی در انتخاب نخست‌وزیر برای پادشاه وجود نخواهد داشت، با وجود این پادشاهان، جز در موارد استثنایی رهبر حزبی را که بیش از دیگر احزاب نماینده داشته است، به نخست‌وزیری منصوب کرده‌اند.

حق عزل نخست‌وزیر با پادشاه است اما اجرای این حق فوق‌العاده غریب و حیرت‌آور و شاید بتوان گفت تنها در شرایط انقلابی قابل تصور است.

شرایط نخست‌وزیر

برای آن که کسی بتواند به مقام نخست‌وزیری دست یابد، هیچ شرطی از جمله سن، جنس، میزان تحصیلات تابعیت و محل تولد، پیش‌بینی نکرده و الزامی نیست، فقط اگر بتواند پشتیبانی مجلس عوام و اعتماد ملکه (یا پادشاه) را جلب کند، کافی است.

در عمل شرط احراز مقام مزبور به دو مورد محدود می‌گردد. نخست این که آیا باید عضو پارلمان باشد؟ دوم این که اگر پاسخ پرسش مزبور مثبت است، باید عضو مجلس عوام باشد؟ برای آن که کسی بتواند آرای اکثریت اعضای این مجلس را به دست آورد، موجه و معقول و مفید است که عضو آن باشد، همین شرط ساده که آن هم در هیچ قانون و تصویب‌نامه و فرمانی نیامده، حسب سنت و عادت تنها شرط احراز مقام نخست‌وزیری است.

اختیارات نخست‌وزیر

عنوان «لرد اول خزانه‌داری»^۱ ویژه نخست‌وزیر است (وزیر خزانه‌داری^۲ همیشه لرد دوم است) حقوق و همچنین حقوق بازنشستگی نخست‌وزیر به اعتبار عنوان مزبور محاسبه و پرداخت می‌شود. نخست‌وزیر در سابق با سمت «لرد اول خزانه‌داری» مسئول امور مربوط به خدمات دولتی و موافقت وی برای انتخاب رؤسای ثابت سازمان‌ها الزامی بود. با تأسیس «وزارت خدمات کشوری»^۳ مسئولیت پیشین وی همچنان ادامه یافت. اما با سمت وزیر مسئول این وزارتخانه، در کلیه موارد دیگر، اقتدارات نخست‌وزیر، بسته به «سنت»ها است. اشخاصی را که برای تصدی وزارتخانه‌های عمده و از میان آنان کسانی را که برای عضویت در کابینه در نظر می‌گیرد، به ملکه (یا پادشاه) پیشنهاد می‌کند و پادشاه مکلف به قبول آنها است. وزیران دیگر را خود بدون مراجعه به پادشاه منصوب می‌کند. وی می‌تواند هر موقع و به هر دلیل از هر وزیری بخواهد که استعفا کند و هرگاه وزیری خودداری کند، می‌تواند عزل او را از پادشاه خواستار شود. سلسله مراتب کلیسا، مقامات عالی خدمات کشوری، مؤسسات و کمیسیون‌هایی که از طرف دولت برای رسیدگی به امری مأموریت می‌یابند و همچنین دادن القاب، درجات و امتیازات، زیر نظر و تحت سرپرستی او است. ریاست

1. The First Lord of Treasury.

2. Chacellor of the Exchequer.

3. Civil Service Department, 1968.

بر شورای وزیران. تعیین دستور جلسات آن، برقراری کمیسیون‌هایی از وزیران و انتصاب اعضای آنها و ریاست و رهبری مستقیم مهم‌ترین آنها، از جمله دفاع و کمیسیون‌های روابط خارجی و بالاخره رابط بودن میان کابینه و منک (یا پادشاه) از امتیازات نخست‌وزیر است. هرگاه نخست‌وزیر استعفا کند، همه اعضای دولت باید با او استعفا کنند.

کابینه و دولت^۱

وزیران را دسته جمعی دولت می‌خوانند و از میان آنان تعداد کمتری به انتخاب نخست‌وزیر، میان هفده تا بیست و سه تن، «کابینه» را تشکیل می‌دهند.

ترکیب کابینه، اختیارات و موقعیت آن در حکومت، مانند آنچه که در مورد نخست‌وزیر اشاره شد، در هیچ یک از قوانین مصوب به صراحت ذکر نگردیده، تنها مواردی که نامی از آن در قوانین آمده یکی در «قانون حقوق وزیران»^۲ است که طی آن میان حقوق وزیران عضو کابینه و دیگر وزیران فرق نهاده شده و دوم «قانون مربوطه به نماینده پارلمانی»^۳ است که مقرر می‌دارد: اسناد و مدارک «کابینه» نباید در اختیار نمایندگان پارلمان گذاشته شود.

اما «سنت» بر این است که کابینه را «مجموعه‌ای» واحد بشناسند: مسئول تهیه و تنظیم سیاست کلی است که برای تصویب به پارلمان تقدیم می‌شود. عالی‌ترین مرجع نظارت و رهبری در سراسر دستگاه قوه مجریه است. تصمیمات آن برای همه وزیران و صاحب منصبان وزارتخانه‌ها الزامی و تعهدآور است. جلسات آن، هفته‌ای یک یا دو بار، به دعوت نخست‌وزیر تشکیل می‌شود. بیشتر کارهای آن در کمیسیون‌ها و کمیسیون‌های فرعی که تعداد آنها، در هر زمان، ممکن است به صد واحد برسد، آماده و مهیا می‌گردد. امور اداری کمیسیون‌ها را «دبیرخانه کابینه»^۴ بر عهده دارد که ریاست آن با دبیر دائمی و مشاور نخست‌وزیر است. رأی‌گیری در جلسات کابینه به ندرت صورت می‌گیرد، هرگاه در امری اختلاف نظر و مشاجره و عدم رضایت پدید آید، نخست‌وزیر فرمولی که جامع همه نظرها باشد عنوان می‌کند و به جدال‌ها خاتمه می‌دهد. اختیارات اجرایی «کابینه نامی» از موقعیت قانونی اعضای آن است. زیرا همگی وزیران پادشاه هستند و در این سمت مسئولیت‌هایی که از آن او بوده، به مورد اجرا می‌گذارند. «اختیارات تنظیم سیاست کلی» امری است سیاسی و اجرای آن موقوف به تصویب مجلس عوام است. زیرا سیاست کلی هنگامی لازم‌الاجرا است که به صورت قانون درآید و مرجع آن مجلس است.

در عمل، کابینه اقتدارات خود را آزادانه به مورد اجرا می‌گذارد، چه اعضای آن رهبران حزب اکثریت در مجلس عوامند و چون کابینه «جمعا» و بدون مسئولیتی شدن هیچ عضوی در آنچه که مربوط به سیاست کلی است در برابر مجلس مسئولیت مشترک دارد، می‌توان پیش‌بینی کرد که مورد حمایت و تأیید مجلس عوام قرار گیرد و از ثبات برخوردار باشد. همین مسئولیت «جمعی» موجب شده است که کابینه در برابر مجلس در هر مورد صفتی متحد تشکیل دهد تا حامیان وی فقط یکی از دو راه حل را در پیش روی داشته باشند: یا قبول کامل یا رد قطعی.

1. The Cabinet and the Government.

2. The Ministerial Salaries Act. 1965.

3. The Parliamentary Commissioner Act. 1967.

4. Cabinet Secretariat.

یکی از رهبران سیاسی پاکستان گفته است «هر یک از اعضای کابینه در هر امری که در کابینه می‌گذرد، به نحو قاطع و به گونه‌ای که ز آن نتوان عدول کرد، مسئول است، مگر آن که استعفا کند».

در نتیجه هر وزیری که با رأی کابینه در امری موافق نباشد، باید کنار رود. هر چند که این گفته خالی از مبالغه نیست،^۲ اما اساس آن در سنت‌های این سرزمین سابقه پایدار و دیرینه دارد. در کشورهایی که کابینه در برابر مجلس چنین مسئولیت «جمعی» نداشته باشد، برخی اقدامات دولت مورد حمایت پارلمان و بعضی موجب شکست و احتمالاً بی‌اعتباری آن می‌شود. آنگاه پیشقدمی قوه قانون‌گذاری، حاکم بر سرنوشته مردم می‌گردد، نه رهبری قوه مجریه. نزدیک به یک قرن است که رهبری مزبور در عرف سیاسی انگلستان مرسوم گشته و «حکومت کابینه جای حکومت پارلمان را گرفته است».

وزیران

در هیچ یک از قوانین موجود تصریح نگردیده، که وزیران باید عضو یکی از دو مجلس باشند، اما در قانونی^۳ پیش‌بینی شده است که بیش از نود و پنج وزیر نمی‌توانند، در یک زمان، در مجلس حضور یافته، رأی دهند و در قانونی^۴ دیگر تعداد وزیرانی که حق دریافت حقوق دارند، محدود شده است. میزان حقوق مزبور به موجب تصویب‌نامه تغییر می‌یابد و نیازی به تصویب پارلمان ندارد. در عمل، کابینه اصولاً از اعضای مجلس لردها یا نمایندگان مجلس عوام تشکیل می‌شود. هرگاه شخصی که در رأس وزارتخانه‌ای قرار می‌گیرد، نماینده مجلس عوام نباشد، او را به عضویت مجلس لردها منصوب یا آن‌که موجبات انتخاب او را در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس عوام از حوزه‌ای فراهم می‌سازند. وزیران، در اعمال شخصی و خصوصی خود، در برابر دادگاه‌های عادی مسئولند، مسئولیتی که در هیچ یک از متون قانونی به آن اشاره نشده است، اما مسئولیتی که به لحاظ حقوق اساسی مطرح می‌شود، «مسئولیت سیاسی» است که بر دو گونه است یکی «جمعی» که در بالا اشاره شد. علاوه بر این، هر وزیری به خاطر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی که از مأموران و صاحب منصبان وزارتخانه وی، سر می‌زند، در برابر پارلمان مسئولیت «فردی» دارد. فرق است میان وزیری که سیاست‌کنی کابینه را، یا حسن نیت، اجرا می‌کند و با وجود این از نظر سیاسی در معرض ایراد قرار می‌گیرد، با وزیری که در دایره امور وزارتخانه‌اش عیب و نقص و کمبود مشاهده می‌شود. این فرق همان است که میان «سیاست» و «مدیریت» یا «اداره امور» موجود است. در اوئی کابینه مسئول است و در دومی شخص وزیر پاسخگوی مجلس عوام است و باید به پرسش‌ها و اعتراضات نمایندگان جواب دهد و اگر از عهده بر نیاید باید استعفا کند یا ثابت نماید که آگاهی وی از نقایص مزبور، امکان‌پذیر نبوده است. در عمل، حد و مرز این دو نوع مسئولیت مشخص نیست. چنانکه اکثر اتفاق افتاده است که مسئولیتی از نوع اخیر و «فردی» بوده، اما نخست‌وزیر و کابینه دامنه «مسئولیت جمعی» را گسترش داده، به دفاع برخاسته و مانع آن شده‌اند که همکار مسامحه کارشان کنار رود. از طرف دیگر، وزیری که از حمایت همکاران، یا اعضای حزب خود در پارلمان، برخوردار نبوده، مورد سؤال واقع و اکثریت اعضای پارلمان خواستار استعفای وی گردیده

۱. در سال ۱۸۷۷ میلادی مجلس عوام Lord Salisbury

۲. چنانکه در سال ۱۹۷۵ هنگام نخست‌وزیری Harold Wilson بر سر پیوستن انگلستان به «جامعه اقتصادی اروپا» رخ داد و کار به رفاندن کشید. همچنین در سال ۱۹۷۷ زمان نخست‌وزیری Cullaghan در باره «لایحه انتخابات پارلمان اروپا» اتفاق افتاد.

3. House of Commons Disqualification Act, 1975.

4. Ministerial Salaries Act, 1972.

و راهی جز قبول آن نداشته است.¹

وزارتخانه‌ها

در همه کشورهای کنونی جهان، اختیارات اجرایی دسته‌بندی و هر دسته به وزیری واگذار شده است. اداره‌ای که انجام وظیف ناشی از این اختیارات را بر عهده دارد زیر عنوان عام «وزارتخانه» شناخته می‌شود. تعداد و عنوان وزارتخانه‌ها به ندرت در قانون اساسی ذکر می‌گردد. زیرا پیوسته تغییر می‌کنند و در صورت آوردن آنها در قانون اساسی، تجدید نظر مستمر در قانون اساسی ضرورت می‌یابد. از این روی از شرح آنها صرف نظر می‌شود.

مستخدمین دولت

مور روزانه دولت را در وهی مأموران دائمی و حرفه‌ای انجام می‌دهند و آنان را مستخدمین کشوری می‌خوانند. پس مأموران در همه جا مسئول وزیر مستقیم خود هستند و در هیچ مورد در برابر رأی دهندگان و مردم و قوه قانون‌گذاری مسئولیت مستقیم ندارند.

دستگاهی به نام «وزارت خدمات کشور»² تحت ریاست نخست‌وزیر تأسیس یافته که مسئولیت رفتار و انجام وظایف و همچنین حقوق و مزایای مستخدمین، به استثنای کارکنان وزارت خارجه، را بر عهده دارد. وزیر امور خارجه³ اختیارات نخست‌وزیر در وزارت خدمات کشوری را، درباره کارکنان وزارت خارجه به مورد جبر می‌گذارد. به استثنای مواردی نادر، هیچ کس را نمی‌توان به شغلی دائمی منصوب نمود مگر آن که شایستگی و را «کمیسیون خدمات کشوری»⁴ که شورای مستقل و زیر نظر هیچ یک از وزیران نیست، تصویب نماید. دیگر وظایف کمیسیون عبارت است از، تنظیم مقررات مربوط به استخدام کارکنان تازه، متضمن مسابقه و آزمایش‌های ورود به خدمت، با تشکیل دستگاه‌های «نیمه دولتی» یا «شرکت‌های دولتی» و افزایش آنها. از نظارت کمیسیون بر امور استخدامی کاسته می‌شود. زیرا دلیل عمده تأسیس آنها این است که بتوانند آزاده و دور از قید و بند مقررات دولتی و با پیروی از اصول بازرگانی، در بازار رقابت کنند. شعب مستخدم دولت دائمی است و نمی‌توان بدون دلیل او را بر کنار کرد. دلایل عمده‌ای که منجر به خراج مستخدم دولت می‌شود عبارت است از رفتار خلاف قانون یا ناهنجار و دور از شأن کارکنان خدمات عمومی و بیماری و نسبی و مسامحه در کار. به مستخدم بر کنار شده به موجب قانون، حق اعتراض و طرح دعوی در محاکمه داده شده و در صورت توفیق خسارت به وی پرداخت خواهد شد.

مستخدم در امور سیاسی بی طرف است و بدین لحاظ میان استخدام دولتی و عضویت در مجلس عوام باید یکی را انتخاب کند. دارندگان پایه‌های بالای اداری، حتی نمی‌توانند نامزد نمایندگی مجلس شوند. مگر آن که، پیش از آن، استعفا کنند. صاحبان پایه‌های میانه با شرایطی ویژه و دارندگان پایه‌های پایین آزادند که نامزد انتخابات شوند. کارکنان دولت، به جز گروه‌هایی که در رتبه‌های پایین می‌باشند، هنگام بحث از سیاست عمومی، مکلفند نهایت احتیاط را به جای آورند. مستخدم دولت، فقط به وسیله وزیر سازمان خود

ارجاع شود.

1. Finer, S.E. "The Individual Responsibility of Ministers". Public Administration, Winter 1956, pp. 337-340.

2. Civil Service Department.

3. Secretary of State for Foreign and Common Wealth Affairs.

4. Civil Service Commission.

به سؤال مجلس عوام پاسخ می‌دهد. مگر آن که کمیسیون‌های عمده مجلس از قبیل کمیسیون محاسبات عمومی، کمیسیون هزینه‌ها^۱ و کمیسیون‌هایی که برای رسیدگی به سیاست عمومی برگزیده می‌شوند.^۳ آنان را به عنوان گواه احضار نمایند. در این صورت نیز توضیحات منحصر به امور اداری و اجرایی خواهد بود و چون بحث به سیاست عمومی کشیده شود، سکوت می‌کنند و آن را در صلاحیت وزیر می‌دانند.

قوه قانون‌گذاری

قانون‌گذاری ویژه دو مجلس است. مجلس اعیان یا لردها و مجلس عوام.

مجلس اعیان یا لردها^۲

از مختصات بارز این مجلس این است که همیشگی است. دوره قانون‌گذاری ندارد. علاوه بر این انتخابی نیست. عضویت در آن از سه راه میسر است. نخست، به توارث: انتصاب شخصی به عضویت این مجلس به گونه‌ای که در فرزندان ذکور او نسل بعد نسل منتقل شود از اختیارات مقام سلطنت است، که با پیشنهاد نخست وزیر صورت می‌پذیرد. وراثتی که، به این سبب، خود را صالح برای عضویت مجلس اعیان می‌داند، حق دارد به قاضی القضاات^۴ مراجعه و صلاحیت خود را به اثبات رساند. پس از آن دعوت‌نامه جهت حضور در جلسات و شرکت در دادن رأی برای وی فرستاده می‌شود. حداقل سن عضو مجلس اعیان بیست و یک سال است. هرگاه ترک تابعیت کند یا ورشکسته یا محکوم به خیانت یا جنایت شود یا حکم حبس او صادر شود صلاحیت خود را از دست می‌دهد. اما پس از تصفیه امر ورشکستگی و تحمل مجازات یا عفو، شایستگی عضویت مجلس اعیان به وی باز می‌گردد.

دوم، اشخاصی که مادام‌العمر به عضویت مجلس لردها منصوب می‌شوند^۵ و نیل به آن به پیشنهاد نخست وزیر، با فرمان پادشاه خواهد بود.

سوم، اشخاصی که در کلیسای انگلستان ستمی دارند و همچنین مقامات قضائی عضو مجلس لردها. ریاست مجلس لردها با قاضی القضاات است. آیین‌نامه داخلی مجلس لردها، برخی مدون و پاره‌ای جزء عادات و رسوم است و به هر حال، داوری در اجرای آن با خود مجلس است. جلسات آن علنی است مگر آن‌که مجلس به سری بودن جلسه رأی دهد. اجلاس‌های آن اگرچه مقارن با اجلاس‌های مجلس عوام است، لیکن مجلس لردها می‌تواند برای آغاز و انجام اجلاس‌های خود، هر تاریخی که بخواهد تعیین کند. با تعطیل پارلمان از طرف منکه (یا پادشاه) در پایان دوره قانون‌گذاری مجلس عوام، هرگونه مذاکره‌ای در مورد طرح‌ها و نوايح در دست اقدام در مجلس لردها، بلافاصله متوقف و جلسات آن تعطیل و ارسال دعوت‌نامه جهت حضور در جلسات، موقوف به بعد از انتخابات مجلس عوام و تشکیل پارلمان تازه، خواهد بود.

مجلس لردها، مانند مجلس عوام، ضمن حمایت از امتیازات اعضای خود، درباره سوء استفاده یا تجاوز به آنها، داوری و اعضای خود را مجازات می‌کند. برخی از این امتیازات همان‌ها است که در مورد مجلس عوام نیز مقرر است. از جمله مصونیت از بازداشت، مگر به اتهام ارتکاب برخی جرایم با ورشکستگی و

1. Public Accounts Committee.

2. Expenditure Committee.

3. Select Committee.

4. The House of Lords.

5. Lord Chancellor.

۶. عضویت مادام‌العمر در مجلس لردها در سال ۱۹۵۸ به موجب قانون زیر به تصویب رسید:

Life Peerages Act.

همچنین معاف بودن از عضویت در هیئت منصفه و آزادی کامل در سخنرانی و بحث و مذاکره در پارلمان.

مجلس عوام^۱

اعضای مجلس عوام برای دوره‌ای که مدت آن از پنج سال بیشتر نخواهد بود، انتخاب می‌شوند.^۲ در تعداد اجلاس‌های آن، قانون فقط اشاره می‌کند که باید «مکرر» باشد.^۳ از «سنت»ها نیز جز این بر نمی‌آید که حداقل، سالی یک بار باشد. زیرا تاریخی، مانند لایحه مالی و بودجه که باید قطعاً به تصویب مجلس عوام برسد، سالانه است. برای انتخاب اعضای مجلس عوام، کشور به حوزه‌های انتخاباتی که در حال حاضر ۶۳۵ حوزه است تقسیم و از هر حوزه یک نماینده انتخاب می‌شود. هر داوطلبی که حداکثر آرای حوزه را به دست آورده به نمایندگی آن حوزه انتخاب خواهد شد. شهروندان «پادشاهی متحد» و همچنین شهروندان جمهوری ایرلند، که هجده سال تمام داشته، ساکن حوزه انتخابیه باشند، حق دارند در انتخابات شرکت جویند و رأی دهند. اشخاصی که با داشتن این شرایط از دادن رأی محرومند، اعضای مجلس لردها و دیوانگانند. شرط انتخاب شدن به عضویت مجلس عوام، داشتن حداقل بیست و یک سال سن است. برخی شهروندان از قبیل روحانیون کلیسای انگلیس و روحانیون کلیسای اسکاتلند و روحانیون کلیسای کاتولیک، مستخدمین دولت، اعضای دائمی نیروهای مسلح و اکثر صاحب‌منصبان قضائی از عضویت مجلس عوام محرومند. اکثر اعضای مجلس لردها نیز از عضویت مجلس عوام ممنوعند مگر آن که از عضویت مجلس لردها، استعفا کنند.^۴ هر عضو مجلس عوام علاوه بر حقوق سالانه مبلغی نیز به عنوان هزینه‌های امور دفتری دریافت می‌کند. دوره قانون‌گذاری مجلس عوام اگرچه به موجب قانون^۵ حداکثر پنج سال است، اما پارلمان می‌تواند با تصویب هر دو مجلس، آن را تمدید کند. مقام سلطنت حق دارد که مجلس را پیش از آنکه دوره قانون‌گذاری آن به پنج سال تمام برسد، به پیشنهاد نخست‌وزیر منحل کند. چنانکه دوره قانون‌گذاری مجلس عوام همیشه به همین ترتیب پایان می‌پذیرد. عالی‌ترین مقام در مجلس عوام رئیس یا سخنگوی^۶ مجلس است که در آغاز هر اجلاس، به وسیله نمایندگان، انتخاب می‌شود. رسم چنین است که هر سال، نمایندگان به هدایت رئیس پیشین رأی می‌دهند تا زمانی که بازنشسته شود یا فوت کند. دو وظیفه عمده رئیس مجلس، نخست این است که مباحثات نمایندگان را تنظیم و سرپرستی کند و آیین‌نامه داخلی مجلس را به مورد اجرا گذارد، دوم، امتیازات مجلس عوام و نمایندگان آن را در برابر مراجع دیگر، از قبیل مقام سلطنت، دادگاه‌ها و حتی عمه مردم، حفظ کند. هنگام ریاست بر جلسات مباحثه و همچنین در تفسیر و اجرای مقررات، مکلف است منتهای بی‌طرفی را رعایت نماید. در رأی شرکت نمی‌جوید، مگر آنکه آرای مثبت و منفی برابر باشد. در این صورت نیز رأی وی باید به سود طرفی باشد که از وضع موجود حمایت می‌کند. نه آنکه به کمک کسانی بشتابد که در پی نوآوری هستند. امتیازاتی که اعضای مجلس عوام از آنها برخوردارند و مهم‌ترین آنها آزادی بحث و مذاکره در پارلمان است، همان‌ها است که پیش از این زیر عنوان مجلس اعیان اشاره شد.

1. The House of Commons.

2. Parliament Act, 1911.

3. Bill of Rights, 1689.

6. Speaker.

۴. چون شده در ۱۹۶۷ Peerage Act.

۵. چنین شده در ۱۹۱۱ Parliament Act.

رابطه میان دو مجلس پارلمان

رابطه میان مجلس اعیان و مجلس عوام اکثر به موجب قوانین مصوب تنظیم گردیده است.^۱ لوایح پولی به تصویب مجلس نردها نیاز ندارد. مشروط بر این که حداقل یک ماه پیش از پایان اجلاس پارلمان، برای بررسی به مجلس نردها فرستاده شده باشد. تشخیص این که چه لوایحی پولی است در صلاحیت رئیس مجلس عوام است. به استثنای برخی لوایح مهم، که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد، لوایح عام^۲ نیازی به موافقت مجلس اعیان نخواهد داشت. مشروط بر این که:

- ۱- لایحه دولت با طرح نمایندگان در دو اجلاس پیاپی به تصویب مجلس عوام رسیده باشد. دو اجلاس ای که طی آنها به مصوبه مزبور رأی موافق داده می شود، لازم نیست در یک دوره قانون گذاری باشند بلکه ممکن است یکی در آخرین اجلاس دوره قانون گذاری و دومی، در نخستین اجلاس دوره پس از آن باشد.
- ۲- از تاریخ شور دوم لایحه با طرح در اجلاس اول تا تاریخ تصویب نهایی آن در اجلاس دوم یک سال گذشته باشد.

استثناهای عمده بر روش قانون گذاری به شرح فوق، یعنی آن دسته لوایح عام که محتاج تصویب مجلس اعیان می باشند، عبارتند از: لایحه تمدید دوره قانون گذاری پارلمان به بیش از پنج سال، لوایحی که جنبه موقت دارند، لوایح مائیه^۳ که رئیس مجلس عوام آنها را لوایح پولی نشناخته باشد و طرح ها و لوایحی که نخست در مجلس اعیان عنوان شده باشد.

روش قانون گذاری

روش قانون گذاری در پارلمان انگلستان را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

لوایح خاص^۴

لایحه ای را خاص گویند که اختیارات یا امتیازات ویژه ای برای اشخاص، چه حقیقی و چه حقوقی، در آن منظور شده باشد. لایحه عام آن است که به نحو کلی مربوط به یک جامعه یا جوامع متعدد باشد. لوایح خاص علاوه بر این که در هر مجلس باید سه بار مورد شور و رأی گیری قرار گیرند، روش بحث و مذاکره درباره آنها نیز با آنچه که در مورد لوایح عام مقرر است، تفاوت دارد و بیشتر به جلسه محاکمه شبیه است تا قانون گذاری.

لوایح عام

این لوایح بیشتر از طرف دولت^۵ و گاهی اعضای نمایندگان مجلس عوام^۶ تقدیم می شود و اگر چه روش اقدام در هر دو مورد یکسان است، اما چون دستور جلسات پارلمان با نظارت کابینه تنظیم می گردد، به جریان افتادن طرح اعضای پارلمان بستگی به خواسته دولت خواهد داشت. هر لایحه یا طرح پس از سه شور، به رأی گذارده می شود. شور نخستین جنبه تشریفاتی دارد. بحث و مذاکره در شور دوم آغاز و با پایان گرفتن آن، به یکی از کمیسیون های ثابت که نمونه ای کوچک از مجلس می باشند ارجاع، یا آن که در مجلس که در

^۱ برحسب ماده ۱۰۱ و ۱۰۲ Parliament Act, 1911 and 1949.

2. Public Bills.
3. Finance Bills.
4. Private Bills.
5. Government Bills.
6. Private Member's Bills.

این حال کمیسیون تمام مجلس^۱ نامیده می‌شود، مطرح خواهد شد. آنگاه طرح یا لایحه همراه با گزارش کمیسیون در جلسه عمومی مجلس عنوان می‌گردد و مباحثه‌های شور سوم شروع و حاتمه می‌یابند و در صورت تصویب به مجلس دیگر فرستاده خواهد شد.

قانون‌گذاری تبعی^۲

قانون‌گذاری ویژه پارلمان است. لیکن وزیران نیز می‌توانند به استناد حقوق مقام سلطنت که به آنان واگذار شده، یا اختیاراتی که به موجب قانون مصوب پارلمان، به آنان تفویض گردیده به وضع قانون مبادرت ورزند. این روش قانون‌گذاری را تبعی یا فرعی نامند. برخی قوانین که بدین گونه وضع می‌شود پیش از اجرا باید به تأیید مجلسین برسد، مگر قوانین مالی که تأیید مجلس عوام کافی است. اما اکثر آنها بدون احتیاج به تأیید پارلمان قدرت اجرایی دارد و فقط با تصمیم پارلمان منسوخ می‌شوند.^۳

قوانین مالی

قطع نظر از روش تصویب این قوانین که به اختصار به آن اشاره شد. اصول عمده‌ای که شامل قوانین مالی است عبارت است از: نخست، فقط دولت، یعنی وزیران می‌توانند افزایش هزینه یا ایجاد هزینه‌ای تازه را پیشنهاد نمایند. این ترتیب را هیچ قانون نوشته‌ای مقرر نداشته، بلکه قرن‌ها است که همچنان معمول و رعایت شده است. دوم، پیشنهاد افزایش یا ایجاد هزینه باید ابتدا در مجلس عوام مطرح گردد، نه مجلس اعیان. سوم، وضع مالیات محتاج موافقت پارلمان است و هرگونه خرجی نیز باید به استناد قانون مصوب پارلمان صورت گیرد. اکثر مخارج هر سال به تصویب قوه قانون‌گذاری می‌رسد. مگر برخی که دائمی و همیشگی بوده، هر سال عنوان نمی‌شوند. منظور این است که دریافت‌کنندگان این وجوه از حدود نظارت پارلمان خارج باشند و بتوانند بی‌طرفی و استقلال خود را حفظ کنند. فوق‌العاده سالانه منکه (یا پادشاه)، حقوق دادرسان دادگاه‌های عالی و رئیس مجلس عوام و سرممیز کل^۴ که سمت رئیس دیوان محاسبات^۵ را دارد از جمله هزینه‌هایی است که پارلمان بر آنها نظارت ندارد. چهارم، مجلس عوام نه تنها جمع هزینه‌های مورد درخواست وزیران را که برای سال آینده پیش‌بینی گردیده زیر عنوان «قانون اختصاص هزینه» تصویب می‌کند، بلکه روش و چگونگی انجام مخارج را نیز تعیین می‌نماید. پس از پرداخت هزینه‌ها، وظیفه و تکلیف سرممیز کل و رئیس دیوان محاسبات است که به کمک خزانه‌داری^۶ و کمیسیون محاسبات عمومی^۷ مجلس عوام را رسیدگی و اطمینان حاصل نماید که وزار تخانه‌ها هزینه اختصاصی خود را به گونه‌ای که تصویب گردیده، به مصرف رسانده‌اند. نه به گونه‌ای دیگر، مگر با اجازه صریح خزانه‌داری یا خود مجلس. پنجم، وصول مالیات‌ها برحسب قانونی دیگر تجویز می‌شود که جداگانه و هر سال به تصویب می‌رسد و آن را «قانون مالی»^۸ می‌نامند. با این ترتیب، هزینه و درآمدها در دو قانون مجزا پیش‌بینی می‌شود نه

1. Committee of the Whole House

2. Subordinate Legislation.

۳. برای دسترس به مفروضات در قانون‌گذاری تبعی رجوع شود به

Statutory Instruments Act, 1946.

4. Comptroller.

5. Auditor-General

6. Appropriation Act.

7. Treasury.

8. Public Accounts Committee of the Commons.

9. Finance law.

یک قانون، آن گونه که در کشورهای دیگر معمول و آن را «قانون بودجه» می‌نامند.

رسیدگی به سازمان‌های اداری و اجرایی

کارایی و بازدهی قوه مجریه را دو کمیسیون منتخب مجلس که هر دو با هزینه‌ها مربوط می‌باشند، بر عهده دارند. یکی «کمیسیون محاسبات عمومی»، که گزارش «سرمیز کل و رئیس دیوان محاسبات» را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و همیشه پس از انجام خرج صورت می‌گیرد و دیگری «کمیسیون هزینه» که وظیفه‌اش بررسی تخمین‌هایی است که برای هزینه‌های سال جاری به عمل آمده و در هر مورد که تخمین‌ها دور از حقیقت باشد یا مشکلات دیگر که ناشی از تخمین‌ها است، بروز کند یا به سبب نقص سازمانی یا غفلت در انجام وظایف از طرف کارکنان دولت، تخمین‌ها تحقق نیافته، نظر مجلس رعایت نشده باشد، مراتب را به مجلس گزارش می‌کند.

امور روزانه و آنچه در دستگاه‌های دولت می‌گذرد و همچنین سیاست آن در جلسات مجلس، همه روزه به استثنای روز جمعه، به مدت یک ساعت، عنوان می‌گردد که آن را «ساعت مختص سؤالات» می‌نامند. وزیران، بر طبق جدولی معین، در این جلسات شرکت جسته شفاهاً به سؤال نمایندگان پاسخ می‌دهند. فرصت دیگر برای ایراد و اعتراض به دولت در پایان اجلاس‌ها و قبل از تعطیلات موقت مجلس است که به نمایندگان مجال مباحثه در امور قوه مجریه داده می‌شود و بالاخره پیشنهاد رأی عدم اعتماد که به وسیله گروه مخالف دولت عنوان می‌شود و به موجب عرف، همیشه دولت با طرح و بحث درباره آن موافقت می‌کند که هر چند به ندرت رخ می‌دهد، با وجود این، وسیله‌ای برای هشدار دادن به قوه مجریه است.

مسئولیت کابینه در برابر مجلس عوام

یکی از جنبه‌های این مسئولیت، هنگام بحث از «مسئولیت جمعی» کابینه، یادآوری گردید و در اینجا از نتیجه این مسئولیت یعنی لزوم استعفای کابینه، در صورت رأی عدم اعتماد مجلس بحث می‌شود. هرگاه دولت از پیش اعلام کند که رأی مجلس را به لایحه‌ای، در حکم رأی اعتماد به خود تلقی خواهد کرد، می‌توان اعتماد داشت که با رد لایحه از سوی مجلس، دولت استعفا خواهد کرد. اما اگر پیشنهاد رأی عدم اعتماد از طرف گروه مخالف دولت مطرح و به تصویب مجلس برسد، در این مورد هر چند می‌توان انتظار داشت که دولت استعفا کند و در بیشتر موارد دولت‌ها بر اثر آن کناره‌گیری کرده‌اند، اما مواردی رخ داده است که دولت اقدام مخالفان را ناگهانی، بی‌مقدمه و غافلگیرانه توصیف و آن را ناشی از حضور نداشتن تعداد کثیری از اعضای حزب خود در جلسه رأی‌گیری دانسته، خواستار رأی‌گیری مجدد شده است.

قوه قضائیه

دعاوی حقوقی، به استثنای مواردی معدود که در زیر به آنها اشاره خواهد شد، در دادگاه‌های «کانتی»^۲ مورد رسیدگی و حکم قرار می‌گیرند. دادگاه‌های دیگر آنها نیز مانند دادگاه‌های «کانتی» در مرحله نخستین به دعوا رسیدگی می‌کنند، اما از لحاظ صلاحیت برتر از آنانند، دادگاه‌های عالی^۳ خوانده می‌شوند، پژوهش از احکام

1. Question Hour.

2. County courts.

3. High Courts که به سه شعبه با صلاحیت نوع دعوی که در صلاحیت هر یک از آنها است، تقسیم می‌شوند.

دادگاه‌های مزبور در صلاحیت بخش مدنی دادگاه استیناف و رسیدگی فرجامی با قضات مجلس لردها است که دیوان عالی کشور «اتحادیه پادشاهی» است.

رسیدگی به دعاوی جزایی با دادگاه‌های «ماجسترت»^۱ است که به برخی دعاوی مدنی نیز رسیدگی می‌کنند. یک درجه بالاتر از آن، دادگاه «کراون»^۲ قرار گرفته است که نسبت به برخی دعاوی، صلاحیت نخستین و در بعضی دیگر، صلاحیت پژوهشی دارد. دعاوی که در مرحله نخستین در دادگاه «کراون» رسیدگی می‌شود، قابل رسیدگی پژوهشی در بخش جزایی دادگاه استیناف است. رسیدگی فرجامی به دعاوی جزایی منحصر به موارد بسیار محدود است که قضات مجلس لردها آن را بر عهده دارند.

اسکاتلند

اسکاتلند دارای سیستم قضایی ویژه‌ای است. مراجعات مدنی آن در دادگاه «شش»^۳ که مرکب از دو بخش^۴ است، رسیدگی می‌شود. «بخش درونی» آن شامل دو شعبه است و «بخش برونی» آن دوازده قاضی دارد که به‌طور انفرادی انجام وظیفه می‌کنند. رسیدگی فرجامی به دعاوی مزبور را اعضای قضائی مجلس لردها بر عهده دارند. دادرسی دعاوی جزایی در دادگاه‌های استان^۵ و دادگاه نماینده دولت در استان^۶ به عمل می‌آید و رسیدگی پژوهشی آنها با دادگاه عالی قضائی است که آرای آن قطعی و نهایی و قابل رسیدگی فرجامی در مجلس لردها نیست.

استقلال قضائی

استقلال دادرسان از نفوذ و فشار هر دو قوه دیگر یعنی قوه قانون‌گذاری و قوه مجریه، نتیجه و حاصل عمده اصل تفکیک قوا است. بدین منظور کوشش بسیار شده است تا انتصاب و عزل و همچنین حقوق دادرسان و مصونیت آنان تا حدی که عملی و ممکن است از حدود اقتدارات دو قوه دیگر در امان بماند. از این روی انتصاب آنان با مقام سلطنت و در عمل به وسیله نخست وزیر یا قاضی القضاة صورت می‌پذیرد، لیکن برای کاستن از انتصابی که جنبه سیاسی محض داشته باشد، «سنت» بر این است که قضات را تنها از میان وکلای دادگستری که سابقه طولانی در حرفه وکالت دارند، برای احراز مقام قضا، انتخاب کنند. قاضی را به حکم ملکه (یا پادشاه) می‌توان از شغل خود برکنار نمود و به موجب «سنت» تنها به درخواست هر دو مجلس پارلمان از مقام سلطنت، عزل قاضی امکان‌پذیر می‌گردد.^۷ پس از انتصاب، حقوق آنان تغییرپذیر نیست مگر آنکه بر آن بیفزایند و به هر حال پرداخت حقوق قضات دین و تعهد همیشگی دولت است و به تصویب هر ساله مجلس عوام نیاز ندارد. قاضی در مورد هر عمل و هر گفته‌ای که در حدود صلاحیتش از او سرزند، مصونیت دارد و نمی‌توان متعرض او شد.

Chancery Division Queen's Bench Family Division.

1. Magistrates Courts.

2. Crown Court.

3. Court of Session.

4. "Inner House" and "Outer House".

5. District Courts.

6. Sheriff Court.

۷ رجوع شود به قوانین زیر

Act of Settlement, 1701. Appellate Jurisdiction Act, 1875. Supreme Court Judicature (Consolidation) Act, 1925.

آخرین بار که قاضی برکنار شد، در سال ۱۸۳۰ بود که در مورد قاضی ایرلندی روی داد و دلیل آن جنبه سیاسی داشت.

وضع فوق العاده

هر موقع که جامعه یا قسمتی از آن در معرض خطری قرار گیرد که احتمال محرومیت آن از ضروریات زندگانی، یعنی غذا، آب، سوخت، روشنایی و حمل و نقل برود و دولت تشخیص دهد که چنین احوالی روی داده یا در شرف وقوع است، می تواند وضع فوق العاده اعلام کند و مدت آن یک ماه خواهد بود، مگر آن که برای ماه بعد و همچنین پس از آن به همین نحو، آن را تجدید نماید. دولت مکلف است مجلسین را فوری، از این اقدام مستحضر سازد و هر گاه پارلمان در حال تعطیل موقت بوده یا دوره قانون گذاری به پایان رسیده باشد، باید ظرف مدت پنج روز جلسات خود را تشکیل دهند. همین که وضع فوق العاده اعلام شد، دولت اختیار خواهد داشت که با صدور فرمان و اجرای آن ضروریات زندگانی جامعه را تدارک نماید. هر فرمان، بلافاصله به پارلمان تقدیم و پس از گذشتن مدت هفت روز اعتبار و قدرت اجرایی خود را از دست خواهد داد، مگر آن که پارلمان آن را تصویب نماید. مقرراتی که به موجب فرمان وضع می گردد مطلق و نامحدود نیست. چنانکه دولت نمی تواند فرمانی صادر و به موجب آن افراد را برای خدمت و وظیفه در صنایع مجبور نماید، یا آیین دادرسی جزائی را تغییر دهد، یا اعتصاب را جرم و برای آن کیفر تعیین کند، یا کسان را که به آرامی و بدون برهم زدن نظم، دیگران را به اعتصاب می خوانند، مجرم بشناسد.

امور خارجه و دفاع

امور خارجه را چه کسی اداره می کند؟ مقام سلطنت به عنوان رئیس ممکن است به سمت نماینده ملت، آن را بر عهده دارد، اما اجرای آن مانند امور دیگر با وزیران است، به همین سبب، آنچه وزیران در روابط بین المللی معمول می دارند، جز در موارد استثنایی تعهدآور بوده، نیازی به موافقت پارلمان ندارد.

پارلمان به استناد نظارت عام خود تنها می تواند اقدامات وزیر را مورد سؤالی قرار دهد، ملکه (یا پادشاه) به وسیله وزیران، سفیر و دیگر مقامات سیاسی به دیگر کشورها گسیل می دارد و فرستادگان کشورهای دیگر و همچنین اعتبارنامه های آنان را می پذیرد، اختیار بستن عهدنامه نیز با مقام سلطنت است و هر چند که وزیر اثراتی به کسب موافقت پارلمان ندارد، اما برای حفظ خود از اعتراضات بعدی، به چنان اقدامی مبادرت می ورزد. هرگاه عهدنامه متضمن وضع مالیات یا کمک مالی بوده یا قانونی را تغییر دهد یا در حقوق خصوصی کسی مؤثر افتد، تصویب پارلمان ضروری خواهد بود.

ملکه (یا پادشاه) فرمانده عالی نیروهای هوایی، دریایی و زمینی است، که در این مورد نیز با مشورت وزیران و به وسیله آنان اقدام می کند. دفاع از این «نظریات مشورتی» در پارلمان، به ویژه، با وزیر دفاع است که همیشه عضو کابینه است. سوء استفاده یا احتمال سوء استفاده از ارتش در زمان صلح یکی از موارد عمده اختلاف میان مقام سلطنت و پارلمان، در قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم بوده و اکنون نظارت مؤثر پارلمان بر سه نیروی مزبور، از دو راه صورت می پذیرد، نخست، نظارت مالی که به موجب آن، وجوه لازم برای امور ارتش را وزیران درخواست می کنند و پس از بحث و مذاکره، پارلمان آن را برای مدت یک سال تصویب می کند.

۱- به موجب قانونی که در عنوان آن به تصویب رسید و در جنگ جهانی دوم به مورد اجرا گذاشته شد.

The Emergency Powers (Defence) Act, 1939.

به دولت اجازه داده شد که در وضع و تنظیم امور شخصی بحرمد که خود و خدمات و اموال خویش را در اختیار دولت گذارند، این قانون که اقتدارات مستقرده به قوه مجریه و گذار می کرد، ظرف چند ساعت به تصویب مجلسین رسید و توشیح شد. در قانون مزبور پیش بینی شده که فرمان های مزبور باید به هر کدام از دو مجلس تقدیم و ظرف ۲۸ روز بررسی و نسبت به آنها اظهار نظر نهایی شود.

دوم، تصویب مقررات انضباطی، که بدون آن حتی شورش و ترک خدمت نظامیان نیز غیر قانونی نخواهد بود.

کشورهای مشترک المنافع^۱

عنوان «مشترک المنافع» اثر بر جای مانده از امپراتوری بریتانیا است که بیشتر سرزمین های آن استقلال یافته اند. برخی جمهوری شده اند مانند هند و سری لانکا و بعضی پادشاهی هستند از قبیل مالزی و بسیاری از آنها اختیارات کمیسیون قضائی شورای سلطنتی بریتانیا را در رسیدگی فرجامی به احکام دادگاه های خود لغو کرده اند. کشورهای مشترک المنافع، علاوه بر ممالک مستقل، شامل سرزمین هایی است که از درجات مختلف خودمختاری برخوردارند، چنانکه برخی، امور داخلی خود را به استقلال اداره می کنند و تنها روابط خارجی و دفاع آنها به عهده انگلستان است.

جامعه اقتصادی اروپا^۲

آیا مصوبات «جامعه» حاکم بر قوانین داخلی است؟ آیا دادگاه های داخلی موظف به پیروی از آرای دادگاه «جامعه» اند؟ «جامعه» (به وسیله سازمان اجرایی خود) مقرراتی تصویب می کند که دولت های عضو مکلف به اجرای آنها می باشند. مقرراتی که پارلمان انگلستان در آن هرگز مداخله نداشته و با آن موافقت نکرده است. اما «جامعه» تنها در مواردی می تواند رسیدگی و اقدام کند که شورای وزیران همه کشورهای عضو، اجازه داده باشند. علاوه بر این هر یک از اعضا می تواند با استفاده از حق «وتو» مانع تصویب مقرراتی شود که آن را مخالف منافع خود می داند. آراییی که دادگاه «جامعه» صادر می کند، در دادگاه کشورهای عضو واجب الرعايه است. اکنون اگر پارلمان انگلستان با تصمیم دادگاه داخلی که براساس رأی دادگاه «جامعه» گرفته شده، موافق نباشد و قانونی خلاف آن وضع کند، تکلیف دادگاه های داخلی چیست؟ آیا این دادگاه ها مکلفند به چنین قانونی ترتیب اثر دهند یا به دلیل تعارض آن با حکم دادگاه «جامعه» آن را باید باطل و ملغی الاثر اعلام دارند؟ چند تن از حقوقدانانی که در مقام قاضی القضاة انجام وظیفه کرده اند، همگی معتقد بوده اند که چون پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا به موجب قانون مصوب پارلمان صورت گرفته و پارلمان همواره می تواند مصوبات پیشین خود را، چه در جزء و چه در تمامی، لغو کند، دادگاه های داخلی ناگزیر باید از قانون مصوب پارلمان پیروی کنند، نه رأی معارض با آن که دادگاه «جامعه» صادر کرده است. این نظر هر چند مستند به حق حاکمیت انگلستان و تصویب چنان قانونی در صلاحیت پارلمان است، اما به تحقیق، بر نقض تعهدات بین المللی این کشور دلالت خواهد داشت. همین حکم در مورد سایر تعهدات انگلستان که ناشی از معاهدات بین المللی است، صادق بوده، دادگاه ها را به رعایت قانون داخلی موظف می سازد، نه مقررات عهدنامه ای که معارض با آن است.^۳

حقوق شهروندان

در قانون اساسی کشورهای جهان فصلی به حقوق افراد اختصاص یافته، که در قوانین انگلستان از این حقوق

1. The Commonwealth.

۲ European Economic Community بریتانیا در سال ۱۹۷۳ به جامعه پیوست.

۳ برای دسترسی به شرح تفصیلی رجوع شود به مقاله زیر:

The Common Market and the Common Law, 1972 (6.Law Teacher 3.5).

به صراحت ذکر می‌شود که میان نیامده است. اما انگلستان یکی از مضامین میثاق اروپایی حقوق بشر مورخ سال ۱۹۵۰ است که در سال ۱۹۶۶ صلاحیت اجباری «کمیسیون اروپایی حقوق بشر» و «دادگاه اروپایی حقوق بشر» را پذیرفته است و آن مرجعی است که افراد حق دارند از احکام صادر از محاکم داخلی دایره به نقض حقوق و آزادی‌های خود. به آن شکایت برند و درخواست رسیدگی پژوهشی نمایند. هفده ماده از نخستین مواد میثاق اروپایی مزبور متضمن اعلامیه حقوق بشر و شامل آزادی‌های فردی است که در قوانین اساسی کشورهای جهان آمده است.